

مقایسه سبک‌های فرزندپروری زنان شاغل و خانه‌دار

روشنک خدابخش^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱۲

مصطفی جعفری^۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۱۱/۲۰

صفحات مقاله: ۲۷ - ۴۲

چکیده:

تحقیق حاضر با هدف مقایسه سبک فرزندپروری زنان شاغل و خانه‌دار نسبت به نوجوانان دختر و پسر دبیرستانی، اجرا شد. به این منظور ۳۸۰ نفر از نوجوانان دختر و پسر دبیرستانهای منطقه یک تهران، که در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ مشغول به تحصیل بودند به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، انتخاب شده و با آزمونهای سبک‌های تربیتی شیفر و پرسشنامه مشخصات دموگرافیک محقق ساخته، مورد ارزیابی قرار گرفتند. طرح تحقیق در مطالعه حاضر از نوع همبستگی و علی-مقایسه‌ای بود و داده‌های به دست آمده از آن، با استفاده از آزمون آماری، شی دو، جدول توافقی در نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که رابطه معناداری در سطح (۰/۰۰۱) بین سبک‌های فرزندپروری و وضعیت اشتغال زنان وجود دارد. بدین شرح که زنان شاغل بیشترین فراوانی را در سبک تربیتی مقتدرانه نشان داده در حالی که زنان غیرشاغل بیشترین فراوانی را در سبک مستبدانه داشتند. همچنین مسابقه سبک‌ها بر اساس جنسیت فرزندان نشان داد که سبک‌های تربیتی زنان شاغل و غیرشاغل نسبت به فرزندان دختر و پسر خود متفاوت است. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک فرزندپروری والدین و سطح تحصیلات آنها رابطه معنادار وجود دارد. در پایان در مورد کاربردهای نتایج به دست آمده بحث شد.

* * * * *

کلیدواژگان

زنان شاغل و خانه‌دار، سبک‌های فرزندپروری، نوجوانان.

۱. نویسنده مسئول و استادیار روان‌شناسی دانشگاه الزهرا(س).

Rkhdabakhsh@alzahra.ac.ir

نویسنده مسئول دانشگاه الزهرا(س)، دانشکده روانشناسی؛ تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۴۴۰۴۰ نمابر: ۸۸۰۴۹۹۳۷

۲. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی کودک و نوجوان.

Mostatajafari2007@gmail.com

مقدمه

شیوه فرزندپروری در والدین طبقات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون با یکدیگر متفاوت است. این تفاوت می‌تواند متأثر از عوامل عدیده‌ای چون مرحله تحولی والدین و یا شخصیت و تجارب گذشته آنها، نوع ارتباطات آنها با یکدیگر، وضعیت ارتباطی آنها با محیط پیرامون و حتی شغل آنها باشد. این بحث همیشه مطرح است که آیا تنها نقش زنان، به دنیا آوردن و رسیدگی به فرزندان و تربیت آنها می‌باشد؟ یا فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند بر سبک فرزندپروری آنها تأثیر بگذارد؟ اگر پاسخ مثبت است، این تأثیر مثبت است یا منفی؟ برخی افکار سستی همین موضوع را دستاویز قرار داده و با استناد به آن، خواستار کناره‌گیری زنان از مشاغل و فعالیت‌های اجتماعی شده و معتقد هستند که حضور زنان در عرصه کار و فعالیت، باعث می‌شود که اثرات منفی بر فرزندان داشته باشد. فرزندپروری، فعالیت پیچیده‌ای شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه‌ای است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارند. در واقع، پایه و اساس شیوه فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است. (باومریند^۱، ۱۹۹۱)

در تحقیقات مربوط به فرزندپروری، دو بعد مهم مورد توجه قرار گرفته که عبارت است از: محبت - **مُرد** و کنترل - آزادی که از تعامل دو بعد محبت و کنترل^۲ والدین، چهار شیوه فرزندپروری مبتنی بر این که والدین در تعامل با فرزندانشان چه مقدار از هرکدام از این ابعاد را نشان می‌دهند، شکل می‌گیرد (زیگلמן^۳، ۱۹۹۹ و به نقل از دانش و همکاران، ۱۳۸۶).

1. Baumrind
2. Intimacy & Control
3. Zegolman

فرزند پروری مستبدانه: این والدین سطوح بالایی از کنترل را دارند، اما سطح پایینی از پاسخ‌دهی را نشان می‌دهند. آنها سطح بالایی از ساختار دارند و نقش‌ها را به‌طور واضح تعیین می‌کنند و اغلب از تنبیه به عنوان یک مانع برای نافرمانی استفاده می‌کنند.

فرزند پروری مقتدرانه: این والدین دارای سطح بالایی از کنترل و سطح بالایی از پاسخ‌دهی می‌باشند. آنها به‌طور واضح به فرزندانشان اجازه می‌دهند تا حد استانداردهایشان را بشناسند.

فرزند پروری سهل‌گیرانه: این دسته از والدین برخلاف والدین سخت‌گیر، بسیار پاسخ‌دهنده هستند. آنها خودگردانی زیادی به کودک داده و آنها را ملزم به انجام رفتار رشد یافته نمی‌کنند.

فرزند پروری بی‌تفاوت: این والدین در پاسخ‌دهی و سخت‌گیری در سطح پایینی قرار دارند (دارلینگ^۱ و به نقل از دانش و همکاران، ۱۳۸۶)

کاسانووا^۲ و همکاران، (۲۰۰۵)، در پژوهشی به مقایسه سبک فرزند پروری در دانش‌آموزان موفق و ناموفق پرداختند. نتایج نشان‌دهنده این بود موفقیت تحصیلی با سبک فرزند پروری در خانواده‌های سالم رابطه دارد و بین دو گروه از نظر سبک فرزند پروری والدین تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

الگوی تعامل والدین و کودکان، علاوه بر تغییرات تحولی کودکان از تغییرات والدین نیز تأثیر می‌پذیرد. برای مثال وضعیت شغلی والدین و نوع ارتباطات آنها بر تعامل با فرزندانشان تأثیر بسیاری دارد (کولینس^۳، ۲۰۰۳)، همچنین شرایط تنش‌زا

1. Darling
2. Casanova
3. Colins

در زندگی و محل کار نیز بر تعامل میان والدین و فرزندان تأثیر می‌گذارد (کانجر^۱ و همکاران، ۱۹۹۲، جکسون، جی‌یامفی، بروکس، گان و بلک^۲، ۱۹۹۸، تین، ساندلر و زایوترا^۳، ۲۰۰۶).

با توجه به نقش بسیار مهم سبک فرزند پروری والدین و نیز تأثیر عواملی مانند شغل آنها در اعمال شیوه‌های تربیتی، مسئله زنان شاغل یکی از بحثهای پراهمیت به‌شمار می‌رود. از زمان ورود زنان به بازار کار، همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا زنان با داشتن شغل بیرون از منزل، قادر هستند در ارتباط با فرزندان خود نیز در حد زنان خانه‌دار (یا به تعبیری همیشه حاضر) به‌گونه‌ای رفتار کنند که وضعیت روانی فرزندان آنها آسیب نبیند؟ شمار زیادی از مطالعات نشان داده که زنان ممکن است، به این دلیل که آنها به‌طور سستی مسئولیت خانوادگی بیشتری را برعهده گرفته‌اند، به‌ویژه مستعد تعارض‌های نقشی بین کار و خانه باشند. زنان شاغل، حداقل آنهایی که فرزندان دارند، احساس گناه، تعارض قابل توجه و فقدان هم‌دردی از سوی کارفرما را تجربه می‌کنند (کامرمن^۴، ۱۹۸۰؛ به نقل از نوری، ۱۳۸۱). نخستین مطالعه در زمینه اثرات اشتغال زنان بر زندگی خانواده با تمرکز بر تأثیر اشتغال زنان بر رشد عاطفی کودک، توسط هافمن^۵ (۱۹۸۷) (به نقل از کارلسون^۶ و همکاران، ۱۳۷۸)، صورت گرفت. او دریافت که هیچ تفاوت معنی‌داری بین دو خانواده زن شاغل و زن خانه‌دار در مورد رابطه این دو متغیر وجود ندارد.

تحقیقات نشان می‌دهد که زنان شاغل، هرچند وقت کمتری را با فرزندان

1. Conger
2. Jackson, Gyamfi, Brooks, Gun & Blake
3. Tein, Sandler, & Zautra
4. Kamerman
5. Hafman
6. Carlson

خود می‌گذرانند، در پیوند و وابستگی مادر و کودک در مقایسه با زنان خانه‌دار تفاوتی مشاهده نمی‌شود، زنان شاغلی که دارای فرزندان مدرسه رو هستند، احتمالاً استقلال بیشتری به فرزندان خود می‌دهند. این کودکان احتمالاً بیشتر دارای نگرش‌های برابرنگر و کارآمد نسبت به دو جنس هستند. علاوه بر آن، دختران زنان شاغل، زنان را شایسته و کارآمد می‌پندارند و آنان را الگوی بزرگسالی خود می‌دانند. به‌ویژه دختران از اشتغال هر دو والدشان بیشتر بهره‌مند می‌شوند. به‌طور مثال، معلوم شده است که دختران زنان شاغل بیش از دختران زنان خانه‌دار، مادرانشان را به عنوان الگو انتخاب می‌کنند. دختران نوجوان زنان شاغل، فعال و مستقلند و مادرانشان را تحسین می‌کنند. برای دختران در تمام گروه‌های سنی، داشتن مادران شاغل با این دیدگاه که دنیا جای خیلی محدود کننده‌ای نیست، همراه بوده است. اما تأکید زنان شاغل بر استقلال، ممکن است به ضرر فرزند پسر تمام شود. برای مثال، زنان کارگر ممکن است نقش و جایگاه پدر را نزد فرزندان پسر کم‌رنگ کنند. (پاینز و نانز،^۱ ۱۹۹۵)

وقتی زنان در مقام مادران، همسران و افراد شاغل کارهای گوناگون انجام می‌دهند، پسرها و دخترهایش با مشاهده رفتار او بی‌اندازه تأثیر می‌پذیرند (بدر، ۱۳۷۷). زنانی که در به ثمر رسانیدن کار بیرون و بچه‌داری تلاش می‌کنند، اغلب مادران و مادربزرگ‌های با اراده‌تری هستند. آنها تصمیمات اصلی خانواده را انجام داده و با همسرانشان در قدرت خانواده سهیم هستند.

نتایج پاره‌ای از پژوهش‌ها نیز نشان داده است که فرزندان زنان شاغل در برخی زمینه‌ها از زنان خانه‌دار وضعیت بهتری در ابعاد مختلف روانی و رفتاری

دارند. چنانچه نتایج پژوهش‌های رفیع‌زاده (۱۳۸۱) در مورد سازگاری، افشاری (۱۳۷۵) در مورد هوش، عملکرد تحصیلی و سازگاری، که به مقایسه فرزندان زنان شاغل و خانه‌دار می‌پردازند، نشان می‌دهد که فرزندان زنان شاغل در موارد مورد تحقیق نسبت به فرزندان زنان خانه‌دار در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارند. حال با توجه به مطالب عنوان شده، سؤال اساسی پژوهش این است که آیا بین سبک فرزندپروری زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت وجود دارد؟

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- میان سبک فرزندپروری و وضعیت اشتغال زنان رابطه معنادار وجود دارد.
- ۲- سبک‌های فرزندپروری والدین با جنسیت فرزندان رابطه معنادار وجود دارد.
- ۳- میان سطح تحصیلات پدر و مادر با سبک فرزندپروری آنها رابطه معنادار وجود دارد.

روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی و علی - مقایسه‌ای می‌باشد و جهت مقایسه سبک‌های فرزندپروری در زنان شاغل و خانه‌دار نسبت به فرزندان دختر و پسر تبیین شده است.

جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری

جامعه آماری نوجوانان دختر و پسر دبیرستانی می‌باشد، که حجم نمونه ۳۸۰ نفر و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای در دبیرستان‌های منطقه یک تهران انتخاب شدند.

ابزار جمع آوری اطلاعات

۱. پرسشنامه

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری شیفر (۱۹۸۶)، پرسشنامه‌ای خود گزارشی ۷۷ سؤالی است که از آزمودنی‌ها می‌خواهد تا ابعاد کنترل و محبتی را که آنها از والدینشان در خانواده تجربه می‌کنند، بر اساس یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم، منعکس کنند. بر اساس ترکیب نمرات دو بعد محبت و کنترل، چهار سبک تربیتی مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و بی‌تفاوت حاصل می‌شود که برای هر فرد نشان‌گر غالب بودن آن سبک تربیتی در خانواده است. ضریب پایایی این مقیاس در تحقیق نقاشیان (۱۳۸۵) برابر ۰/۸۷ و در پژوهش تهمتن (۱۳۷۷) از طریق محاسبه آلفای کرونباخ ۰/۸۵ گزارش شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

جهت مقایسه سبک‌های فرزندپروری در زنان شاغل و غیرشاغل از آزمون خی دو استفاده شد. از طرف دیگر مقایسه سبک‌های فرزندپروری والدین در ارتباط با نوجوانان دختر و پسر به روش جدول توافقی انجام شد. همچنین به منظور بررسی رابطه تحصیلات والدین با سبک فرزندپروری آنها هم از جدول توافقی استفاده شد. داده‌های به دست آمده از پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها

فرضیه (۱): میان سبک فرزندپروری زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۱- جدول توافقی فرزندپروری و وضعیت اشتغال زنان

سبک فرزندپروری	مقتدر	مستبد	سهل گیر	بی تفاوت	کل
وضعیت اشتغال					
شاغل	۱۳۶	۲۴	۶	۲	۱۶۸
غیر شاغل	۱۰۱	۶۹	۲۸	۴	۲۰۲
جمع کل	۲۳۷	۹۳	۳۴	۶	۳۷۰

طبق داده‌های جدول (۱) سبک مقتدرانه در میان زنان شاغل از فراوانی بیشتری برخوردار است. در حالی که سبک مستبدانه در میان زنان خانه‌دار نسبت به زنان شاغل فراوانی بیشتری را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- آزمون خی دو برای رابطه اشتغال زنان با سبک فرزندپروری آنان

مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری دوطرفه
۳۹/۰۵۰ (a)	۳	۰/۰۰۰
۴۰/۹۰۰	۳	۰/۰۰۰
۳۱/۵۹۹	۱	۰/۰۰۰
۳۷۰		

نتایج آزمون خی دو، در مورد رابطه شغل زنان و سبک تربیتی آنها، نشان می‌دهد که رابطه معناداری در سطح (۰/۰۰۱) بین شغل زنان و سبک فرزندپروری آنها وجود دارد. یعنی مادران شاغل در مقایسه با غیرشاغل از سبک‌های تربیتی متفاوتی استفاده می‌کنند. چنانچه جدول توصیفی نشان می‌دهد، سبک فرزندپروری زنان شاغل بیشتر مقتدرانه بوده و سبک‌های مستبدانه، سهل گیر و بی تفاوت فراوانی بسیار کمتری را نشان می‌دهند. این نتیجه، بیانگر ارتباط بین اشتغال زنان و شیوه‌های فرزندپروری آنهاست.

فرضیه (۲): میان سبک‌های فرزندپروری والدین با جنسیت فرزندان رابطه معنادار وجود دارد.

جدول توافقی ۳- جنسیت و فرزندپروری

سبک فرزندپروری / جنسیت	مقتدر	مستبد	سهل‌گیر	بی‌تفاوت	کل
پسر	۱۰۰	۶۹	۱۴	۳	۱۸۶
دختر	۱۲۷	۳۴	۲۰	۴	۱۸۵
جمع کل	۲۲۷	۹۳	۳۴	۷	۳۷۱

نتایج نشان‌گر این است که دختران بیشتر از پسران، سبک تربیتی والدین خود را مقتدرانه گزارش کرده‌اند. دومین سبکی که از فراوانی بیشتری برخوردار است، سبک مستبدانه می‌باشد که از نظر پسران بیشتر گزارش شده است، برخلاف سبک مقتدرانه که توسط دختران بیشتر گزارش شده بود.

جدول شماره ۴- آزمون خی دو برای رابطه سبک‌های فرزندپروری و جنسیت فرزندان

مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری دوطرفه	
۹/۱۳۹ (a)	۳	۰/۰۲۸	آزمون خی دو پیرسون
۹/۲۲۹	۳	۰/۰۲۶	نسبت احتمالی
۰/۴۴۵	۱	۰/۵۰۵	رابطه خطی
۳۷۰			تعداد افراد

بر اساس داده‌های جدول (۴) این نتیجه حاصل می‌شود که نوجوانان دختر و پسر از سبک‌های تربیتی والدین خود برداشت متفاوتی دارند. یعنی سبک‌های تربیتی والدین در ارتباط با جنسیت نوجوانان متفاوت بوده و آنها با دختران تعامل مقتدرانه و نسبت به پسران خود رابطه مستبدانه‌تری دارند.

فرضیه (۳): میان سطح تحصیلات والدین و سبک فرزندپروری آنها رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۵- جدول توافقی تحصیلات زنان و سبک‌های فرزندپروری

سبک فرزندپروری	سطح تحصیل مادران			
	مقتدر	مستبد	سهل‌گیر	بی تفاوت
بی سواد	۳	۱۶	۱	۰
سیکل تا دیپلم	۹۲	۴۹	۲۰	۴
دانشگاهی	۱۴۰	۲۷	۱۳	۲
جمع کل	۲۳۵	۹۲	۳۴	۶

نتایج جدول (۵) نشان می‌دهد که اکثر والدین مقتدر، دارای تحصیلات دانشگاهی و دیپلم بوده و در مقابل، والدین سهل‌گیر و بی تفاوت از تحصیلات پایین‌تری برخوردارند. یعنی نوجوانانی که والدین خود را مقتدرانه گزارش کرده‌اند، دارای والدینی با تحصیلات عالی هستند. همچنین نتایج جدول نشان می‌دهد که زنان بی تفاوت و سهل‌گیر، دارای کمترین سطح تحصیلات بوده و به نسبت تعداد بیشتری از آنها بی سواد هستند.

جدول شماره ۶- آزمون خی دو برای رابطه سبک‌های فرزندپروری و تحصیلات

مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری دوطرفه
۵۱/۰۹۰ (a)	۶	۰/۰۰۰
۴۶/۹۱۶	۶	۰/۰۰۰
۲۰/۲۳۶	۱	۰/۰۰۰
۳۶۷		

طبق نتایج جدول شماره (۶) این چنین استنباط می‌شود که رابطه معناداری میان سطح تحصیلات زنان و سبک‌های تربیتی آنها وجود دارد و آن، بدین‌گونه است که والدین مقتدر اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی و نظری بوده و تعداد اندکی از ایشان سهل‌گیر و بی‌تفاوت هستند. این نتیجه، بیانگر این نکته است که بین سطح تحصیلات زنان و شیوه تعامل آنها با فرزندان نوجوان خود، رابطه معنادار و مثبت وجود دارد.

فرضیه (۳): میان سطح تحصیلات پدر و مادر و سبک فرزندپروری آنها رابطه معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۷- جدول توافقی تحصیلات پدر و سبک‌های فرزندپروری

سبک فرزندپروری سطح تحصیل مادران	مقتدر	مستبد	سهل‌گیر	بی‌تفاوت	کل
بی‌سواد	۱	۳	۰	۰	۴
سیکل تا دیپلم	۶۶	۴۶	۱۶	۳	۱۳۱
دانشگاهی	۱۶۶	۲۳	۱۸	۴	۲۳۱
جمع کل	۲۳۳	۹۲	۳۴	۷	۳۶۶

نتایج جدول (۷) نشان می‌دهد پدران مقتدر اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی و نظری بوده و تعداد اندکی از پدران سهل‌گیر و بی‌تفاوت دارای تحصیلات عالی می‌باشند. یعنی نوجوانانی که پدران خود را مقتدر گزارش کرده‌اند، دارای والدینی با تحصیلات عالی هستند.

جدول شماره ۸- آزمون خی دو برای رابطه سبک فرزندپروری و تحصیلات پدر

مقدار	درجه آزادی	سطح معناداری دوطرفه	
۲۲/۴۱۰ (a)	۶	۰/۰۰۱	آزمون خی دو پیرسون
۲۱/۶۷۳	۶	۰/۰۰۱	نسبت احتمالی
۱۱/۳۱۶	۱	۰/۰۰۱	رابطه خطی
۳۶۶			تعداد افراد

یافته‌های جدول (۸)، بیانگر آن است که رابطه معناداری بین سطح تحصیلات پدر و سبک‌های تربیتی آنها وجود دارد. بدین شرح که بین سطح تحصیلات پدر و شیوه تعامل وی با فرزندان نوجوان خود رابطه معنادار و مثبت وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی تفاوت سبک فرزندپروری زنان شاغل و خانه‌دار از دید فرزندان آنها بود. نتایج به دست آمده از پژوهش در بررسی فرضیه اول، نشان داد که میان سبک فرزندپروری خانواده‌های دارای زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنا که زنان شاغل به‌طور معنی‌داری سبک مقتدرانه را در تعاملات فرزندپروری خود به کار گرفته‌اند. در حالی که زنان خانه‌دار بیشتر سبک مستبد، سهل‌گیر یا بی‌تفاوت را به کار برده‌اند. داده‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که فرضیه اول مبنی بر این که میان سبک فرزندپروری و وضعیت اشتغال زنان رابطه معنادار وجود دارد تأیید شده است و زنان شاغل به‌طور معنی‌داری از سبک فرزندپروری مقتدرانه‌ای نسبت به زنان خانه‌دار در اداره فرزندان خود استفاده کرده‌اند، زنان خانه‌دار سبک مستبدانه‌تری نسبت به

زنان شاغل داشته‌اند. نتایج این فرضیه با دیدگاه محققینی مانند کولینس (۱۹۹۵) و واینی (۱۹۸۴) که تغییر الگوی تعامل والدین و کودکان را متأثر از نوع شغل آنها می‌دانند، همخوان است. همچنین با نتایج تحقیقات کانجر و همکاران (۱۹۹۲)، کرین برگر، انیل و ناگل (۱۹۹۴)، جکسون جی یامفی، بروکس - گان و بلک (۱۹۹۸)، کیتومن (۲۰۰۰) و تین ساندلر و زایوتر (۲۰۰۶) که نشان داده‌اند وجود شرایط تنش‌زا در زندگی و محل کار نیز بر تعامل میان والدین و فرزندان تأثیر می‌گذارد نیز همسو است. از طرف دیگر، نتایج این پژوهش با نتایج مطالعات شاک، اسمیت و همکاران (۱۹۹۵)، به نقل از ولفرت (۲۰۰۳) که نشان داده‌اند شیوه تربیتی سهل‌گیر در بین نمونه والدین آمریکایی غالب بوده است، ناهمخوان می‌باشد. بدین دلیل که در نمونه پژوهش حاضر سبک فرزندپروری والدین غالباً مقتدرانه و یا مستبدانه بوده است.

در فرضیه دوم نیز که مبنی بر تفاوت سبک فرزندپروری والدین در مورد فرزندان دختر و پسر خود بود، نتایج پژوهش نشان داد که والدین در ارتباط با فرزندان دختر خود، مقتدرانه‌تر، و در مورد فرزندان پسر مستبدانه‌تر عمل می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که رابطه عاطفی بین فرزندان دختر و والدین بیش از فرزندان پسر بوده و والدین در مورد تربیت و کنترل دختران خود ضمن کنترل، تلاش می‌کنند محبت بیشتری نسبت به آنها داشته باشند. در حالی که در مورد فرزندان پسر، این کنترل با محبت کمتری در مقایسه با فرزندان دختر صورت می‌گیرد.

در فرضیه سوم که فرض می‌شد میان تحصیلات والدین (پدر و مادر) و سبک فرزندپروری آنها رابطه وجود داشته باشد، نیز نتایج نشان داد که سطح

تحصیل والدین با سبک فرزندپروری آنها رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. هر قدر سطح تحصیل والدین بالاتر رفته، اقتدار آنها در رابطه با فرزندان افزایش پیدا کرده است. با توجه به اینکه اقتدار در واقع ترکیب بین محبت و کنترل است، نشانگر این نکته است که والدین دارای سطح تحصیلات بالاتر، به اهمیت نقش محبت در تربیت فرزندان واقفند و تلاش می‌کنند کنترل خود را به گونه‌ای اعمال کنند که فرزندان محبت آنها را نیز احساس کنند. در تبیین این امر، می‌توان به عامل سطوح بالای تحصیلی اشاره کرد. این توانمندی، چهره‌ای مقتدرتر و محترمانه‌تری برای والدین، از دید فرزند ترسیم می‌کند. در نتیجه، فرزندان کنترل‌های اعمال شده از سوی والدین را بیشتر محبت تلقی می‌کنند و نسبت به آن پذیراترند! چرا که والدین را در جایگاه قدرتمندی تصور می‌کنند. در مقابل، والدینی که سطح تحصیلات پایین‌تری داشته‌اند هر قدری از جانب آنها می‌تواند زورگویی و نه اقتدار تلقی شود. از دیگر سو، این امر می‌تواند به این دلیل باشد که والدین دارای سطح تحصیلات بالاتر، از روش‌های ابراز محبت متنوع‌تری در رابطه با فرزندان خود آگاهی داشته و در ضمن اعمال کنترل، محبت خود را نیز بیشتر نشان می‌دهند. نتیجه کلی که از این پژوهش می‌توان اخذ کرد، این است که زنان شاغل به لحاظ جایگاه اجتماعی، اقتصادی و تحصیلی که دارند، از سوی فرزندان و حتی پدر خانواده از احترام و اقتدار بیشتری برخوردارند (پایز، ۱۹۹۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال زنان نه تنها از لحاظ اقتصادی مفید می‌باشد، بر بهبود فرایندهای تعاملی روان‌شناختی و سبک‌های تربیتی نیز مؤثر بوده است. این ویژگی‌ها بر پرورش مناسب و صحیح فرزندان، تأثیر مثبت دارد. نکته قابل ذکر دیگر که ممکن است با تبیین بالا در ارتباط باشد، سطح تحصیلات

والدین است که احتمالاً امکان اشتغال والدین، به خصوص زنان را میسر ساخته و در عین حال با اکتساب مهارت‌های فرزندپروری مناسب‌تر و مفیدتر رابطه داشته و بدین طریق بر تعامل بهینه والدین با فرزندان تأثیر می‌گذارد. پیشنهاد می‌شود در جهت ارتقای سطح دانش و تحصیلات والدین و مهارت‌های پرورشی زنان تسهیلات و اقدامات لازم فراهم شود تا از طریق نتایج مثبت حاصل از آن به پرورش فرزندان سالم و ثمربخش نایل شد.

منابع

۱. افشاری، م. (۱۳۷۵)؛ *مقایسه عملکرد تحصیلی و سازگاری عاطفی - اجتماعی دانش‌آموزان دختر و پسر پایه اول راهنمایی زنان شاغل و غیرشاغل با کنترل هوش در شهر شوشتر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اهواز.
۲. تهمتن، کلثوم (۱۳۷۷)؛ *بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزه پیشرفت در دانش‌آموزان مقطع راهنمایی شهرستان فسا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی، دانشگاه شیراز.
۳. دانش و همکاران (۱۳۸۶)؛ *بررسی رابطه اختلالات روانی نوجوانان با سبک‌های فرزندپروری*، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، شماره اول، ۲۶-۱۵.
۴. فیدر، اسلون، ش. (۱۳۷۷)؛ *پار سنگین زنان شاغل*، ترجمه مینا اعظامی، تهران، نشر البرز.
۵. کارلسون، ج. اسپری، ل. و لويس، ج. (۱۳۷۸)؛ *خانواده درمانی تضمین درمان کارآمد*، ترجمه شکوه نوابی‌نژاد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۶. نوری، الف. پورخاقان، ع. (۱۳۸۱)؛ *کار فشار روانی و امید به زندگی*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.

۷. هوشنگ، م. (۱۳۷۸): بررسی اختلال عاطفی - رفتاری میان دانش‌آموزان مقطع ابتدایی زنان شاغل و غیرشاغل در شهرستان جهرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

8. Baumrind, D. (1991); *Effective parenting during in the early adolescent transition. Family transitions*, 2, 111-63.
9. Casanova, P. García-linare, C.T., Manuel, C., de la, V. (2005); *Influence of family and socio demographic variables on students with low academic achievement. Educational Psychology*, 25(4), 423-435.
10. Collins, W.A., & Madesn, S. D. (2003); *Developmental change in parenting interaction*. Kuczynski (eds.), *Handbook of dynamics in parent-child relations*. California: sage Publications.
11. Conger, R. D., Conger, K. J., Elder, G. H., Lorenz, F. O., Simons, R. L., & Whitbeck, L. B. (1993); *Family economic stress & adjustment of early adolescent girls. Developmental psychology*, 29, 206-219.
12. Kitzmann, K. M. (2000); *Effects of marital conflict on subsequent triadic family interactions and parenting. Developmental Psychology*, 36, 3-13.
13. Pines, A. M., Nunes, R. (2000); *The relationship between career and couple burnout: Implications for career & couple counseling. Journal of Employment Counseling*, 74(2), 50-64.
14. Tein, J. Y., Sandler, I. N. & Zautra, A. J. (2000). *Stressful life events: Psychological distress coping, and parenting of divorced mothers. A longitudinal study. Journal of family psychology*. 14, 27-41.
15. Wynne, L. (1984); *The epigenesis of relational systems: A Model for understanding family development. Family Process*, 23, 297-318.